

تازه های باهمستان^۱

برگ ویژه آرمان برای معرفی فعالیت ها و سازمان های مردم- نهاد ایرانیان



افشین خائف، رهبر ارکستر و آهنگساز ساکن سوئد در زمستان ۲۰۱۷ یک اوراتوریوی ایرانی بر اساس شعر آرش کمانگیر و با ترکیبی از یک گروه کر ایرانی، یک گروه کر سوئدی و یک ارکستر سوئدی را به روی صحنه آورد. این رویداد فرهنگی موفق در سالن بروالدهالن، خانه ارکستر سمفونیک رادیوی سوئد، با شرکت هشتصد نفر، یک بازنمایی موسیقایی از اسطوره باستانی کهن مرز و بوم ایران زمین بود. از او برای انجام گفتگو با آرمان سپاسگزاریم.



افشین خائف، تحصیلات خود را در دانشگاه موسیقی استکهلم و دانشکده موسیقی پیتو انجام داد. او مؤسس گروه کر آفتاب در استکهلم است و با ارکسترها و آنسامبل

گفتگو با افشین
خائف

رهبر ارکستر در
سوئد

سازنده
وراتوریوی ایرانی
بر اساس شعر
آرش کمانگیر

گزارش و
گفتگو

^۱ واژه باهمستان، برساخته استاد داریوش آشوری، معادل واژه انگلیسی Community است.

های آوازی متعددی در سوئد همکاری داشته، از جمله ارکسترهای سودرالاتین، آکادمیسکا و ارکستر سمفونی جوانان در استکهلم. آثار وی بیشتر در قالب موسیقی ارکسترال است اما علاقه او به تجربه در نوشتن او را به خلق قطعاتی در فرم و ترکیبهای متفاوت سوق داده است. افشین خائف کنسرت هایی با ترکیب ارکستر و آواز را در استکهلم به روی صحنه برده که آخرین آن کنسرت "پرشین اپیلوگ" بر اساس داستان آرش کمانگیر با محوریت شعر سیاوش کسرای بوده است.



در گزارشی که سپیده پارسا، روزنامه نگار، در زمان اجرای این اثر منتشر کرد، آمده است: "اوراتوريو قطعه ای آوازی و چندبخشی با همراهی ارکستر و آواز جمعی است که افشین خائف از حدود دو سال پیش با گروه کر ایرانی آفتاب، تمرینات آن را آغاز کرده بود و در نهایت با همراهی گروه کر سوئدی آکادمیسکا و ارکستر آکادمیسکا در استکهلم این برنامه را به روی صحنه برد. علاوه بر گروه های یاد شده، سیاوش جوادى، خواننده تنور ساکن سوئد و کاملیا دارا به عنوان سولیست سوپرانوی مهمان از اتریش در اجرای این کنسرت همکاری داشتند. این دو تکخوان و گروه صد نفره ی خوانندگان کر و نوازندگان ارکستر، پرشین اپیلوگ را در ۲۳ قطعه روی صحنه اجرا کردند که به گفته برگزارکنندگان برنامه، در نوع خود نخستین و بزرگ ترین اجرای یک اوراتوروی ایرانی در اروپاست.

"افشین خائف، آهنگساز و رهبر کنسرت پرشین اپیلوگ می گوید که در انتخاب شعر، دو مولفه تراژیک بودن و قابلیت تصویرسازی برای او از اهمیت ویژه برخوردار بوده، به گونه ای که پس از ماه ها جستجو و مشورت، در نهایت حماسه آرش کمانگیر اثر سیاوش کسرای برای این پروژه موسیقایی انتخاب شده است.



عکس از حامد رفیع

بخش هایی از نی نامه مولانا و شیرین و فرهاد وحشی بافقی نیز برای قسمت هایی از کنسرت مورد استفاده قرار گرفتند.

"علاوه بر این، بخش هایی از نی نامه مولانا و شیرین و فرهاد وحشی بافقی نیز برای قسمت هایی از کنسرت مورد استفاده قرار گرفتند. رهبر و آهنگساز این کنسرت بر این باور است که ترکیب موسیقی کلاسیک غربی و شعر فارسی شاید برای مخاطب ایرانی تازگی داشته و چندان با سلیقه هنری و موسیقایی ایرانیان و حتی آنها که در خارج از ایران سکونت دارند همخوانی نداشته باشد با اینهمه گروه کر آفتاب امیدوار است بتواند اجراهای متعدد و بیشتری از این کنسرت در شهرها و کشورهای مختلف اروپایی داشته باشد.

"به گفته سروش علمی، تهیه کننده اجرایی پرشین اپیلوگ، سالن بروالدالهالن در روز چهارم نوامبر، میزبان نزدیک به هشتصد نفر از ایرانیان و غیرایرانیان علاقه مند به موسیقی کلاسیک بود.

او ضمن ابراز رضایت از اجرای برنامه و استقبال مردم به مشکلات متعددی که در مسیر برنامه ریزی و آماده سازی این کنسرت با آنها دست به گریبان بوده اند اشاره می کند. به گفته او حمایت مالی نهادهای سوندی از کنسرت پرشین اپیلوگ بسیار ناچیز بوده و تیم اجرایی تنها با اتکا به فروش بلیط به اجرای آن همت گمارده اند. این تهیه کننده جوان همچنین از تلاش های بسیار برای جذب مخاطب غیرایرانی می گوید: "این بهترین فرصت بود که بتوانیم توجه مخاطب غیر ایرانی را به موسیقی ایرانی جلب کنیم".

اجرای شعر کوچه توسط گروه کر آفتاب در شبکه یوتیوب موجود است و دیدن آنرا به خوانندگان آرمان توصیه می کنیم.



گفتگو با افشین خائف

آرمان: چه عواملی در شکل گیری سبک ویژه شما موثر بوده اند و چگونه سبک خود را تعریف می کنید؟

افشین خائف: برای پاسخ صادقانه به این پرسش ابتدا باید عرض کنم من هنوز خودم را دربند یا وفادار به یک سبک خاص نمیدانم. هرچند که ممکن است در نوشتن از الگوهایی شبیه استفاده کنم اما همچنان خودم را در مرحله تجربه و شناخت میبینم.

من علاقه ویژه ای به موسیقی کلاسیک غربی دارم. مقصودم از کلاسیک صرفاً دوره ی کلاسیسیزم نیست بلکه اشاره ای کلی دارم به قرون رشد و شکوفایی هنر اروپا از حدود ۱۱۰۰ میلادی تا دهه های آغازین قرن ۲۰ که مسلماً این دوره طولانی فرم، سبک و استایل های هنری

بسیار گوناگون و نامهای بسیار شهیری را در بر میگیرد. بروکنر، برلیوز، مالر، بتهون، واگنر، دبوسی و سیلیوس برایم نامهایی همیشه جذاب و پراز مطالب آموختنی هستند. همزمان علاقه بسیاری دارم به ترکیب های مدرن و استفاده از تکنولوژی در تلفیق با بافت سنتی ارکستر سیمفونی و امید دارم که در کوشش های آینده ازین تجربیات پررنگ تر بهره ببرم.



گروه کر ایرانی آفتاب در سوئد به بنیانگذاری و رهبری افشین خانف - از اجراهای مشهور این گروه آهنگ "کوچه" بر شعر زنده یاد فریدون مشیری است. این اجرا در یوتیوب قابل تماشا است.

آرمان: تا چه اندازه انگیزه جلب مخاطب غیرایرانی به فرهنگ، تاریخ و هنر ایران در شکل گیری کار شما روی حماسه آرش کمانگیر دخالت داشته است؟ موفقیت کار خود را در این زمینه چگونه می بینید؟

افشین خانف: هدف من از نوشتن پرشین اپیلوگ یا همان اوراتوریوم آرش کمانگیر در درجه اول تجربه شخصی در یکی از فرمت های موسیقایی مورد علاقه ام بود. یعنی اجرایی در غالب کرال سیمفونی. البته به این امر کاملاً واقف بودم که مخاطبان غیر ایرانی - در این مورد خاص اروپایی - بدلیل آشنایی با این فرم از موسیقی قطعاً ارتباط راحتتری با این پروژه برقرار میکنند و

احتمالاً کنجکاوی بیشتری برای دیدن و شنیدنش خواهند داشت. ولی نقطه حرکت من در انتخاب فرم و بعد محتوا علاقه شخصی بود. در مورد داستان آرش کمانگیر با روایت سیاوش کسرای هم برجسته بودن عناصر "تصویر" و "تراژدی" در این شعر بود که من را بسیار جذب کرد و تصمیم گرفتم این اثر را بعنوان روایت اصلی اوراتوریوم انتخاب کنم.

آرمان: آیا رابطه خاصی میان شعر و موسیقی در فرهنگ ایران می بینید؟ آیا این فقط مختص ما ایرانیان است؟

افشین خائف: شعر و موسیقی ایران به دلایل بسیار مفصل تاریخی، فرهنگی و حتی اقلیمی رابطه ویژه ای را تجربه کردند. در واقع موسیقی ایرانی فرصت و امکان زیادی برای استقلال و پویایی بدون حضور شعر را نداشته است.

این روند از دورانی که گاتاها در مقام های موسیقی ایرانی خوانده میشدند تا دوران معاصر با فراز و فرودهای متفاوتی دیده میشود. همچنین برخلاف شعر که در همه ی اعصار زیست داشته، موسیقی در ایران دستخوش بسیاری ناملايمات و بعضاً سرکوب از سوی حاکمان سیاسی یا ایدئولوژیک شده است. قطعاً این انفصال ها یکی از مهمترین دلایل عقب ماندگی موسیقی ایرانی است در کنار دیگر مسائل.

از این رو برخلاف شعر پارسی و هنرهای چون فرش و مینیاتور و غیره که نوع ایرانی آن بی اغراق مثال بی بدیل آن در دنیاست، در رابطه با هنر موسیقی بهیچوجه چنین نیست. هم منابع و سرچشمه ها محدودند و هم علم و تکنیک در موسیقی ایرانی بسیار توسعه نیافته است.

یک نگاه اجمالی تاریخی نشان میدهد که کوشش هایی در جهت تغییر این روند صورت گرفته است. هم در دوران قدیم مثلاً پرداختن به موسیقی سازی در دوران ساسانی و هم در زمان نزدیکتر به ما یعنی از اواخر قاجار و دوره پهلوی که شناخت علمی و اصولی هنر باب شد و موسیقی دانانی ظهور کردند که نه تنها در صدد مدون کردن موسیقی بودند بلکه شروع به گسترش علم و تکنیک موسیقی کردند. اما همه ی این تلاشهای ارزشمند تنها بخشی از آن گسست ها و کمبود ها را ممکن است جبران کند. باید گفت متأسفانه موسیقی ایران در مقام مقایسه با هنر موسیقی غربی از یک درجا زدگی و عدم پیشرفت رنج میرد.

آرمان: ارتباط نسل جدید موسیقیدانان با موسیقی سنتی ایرانی را چگونه می-بینید؟

افشین خائف: اطلاعات من در مورد موسیقی پاپ و تجاری بسیار محدود است، اما با همین آگاهی اندک متوجه شدم که نسل جدیدی از خوانندگان، نوازندگان و آهنگسازان پا به عرصه موسیقی ایران گذاشتند که به دنبال روایت های نوینی از موسیقی سنتی و اصیل ایرانی هستند. قطعاً در این راه تجربیات مختلفی رخ میدهد که از دید هر کس برخی از این تجربیات مطلوب و برخی شاید نه چندان مطلوب محسوب شوند.

ساخت و پرداخت محتوا در هنر اصولاً کار بسیار مشکلی است. منظورم یک محتوای "اصیل" است. بسیاری از تولیدات در هنر امروز تکرار و بازتولید کلیشه هایی است که قبلاً مورد اقبال قرار گرفتند و معمولاً بازدهی اقتصادی و معنوی داشتند. نه به این معنی که کلیشه لزوماً خوب نیست، بلکه مقصودم ازین گزاره این است در این راه و روش خلق محتوای اصیل کمرنگ میشود حتی اگر از بین نرود.

تمایل من به سوی آن دیدگاهی است که همچنان در تکاپوی تولید محتوای اصیل در هنر است. میتوانم آقایان همایون شجریان و محسن نامجو را از میان هم نسلان خودم نام ببرم. اما بنظرم میرسد که عواملی چون همگانی شدن خلق هنر و اساساً کالایی شدن تا حدی افسار گسیخته فرهنگ و هنر در دنیا، در کنار نبود سیاست های آگاه و دلسوز به مقوله فرهنگ در مملکت ما در واقع آن دیدگاه اصالت خواه هنری را که پیشتر نام بردم به حاشیه رانده است.

آرمان: چه اجرا های جدیدی در دست تهیه دارید و آیا برای اجراهای دوباره آرش کمانگیر در شهرهای بزرگ دنیا برنامه ای دارید؟

افشین خائف: در حال حاضر روی دو پروژه همزمان مشغول کار هستم که امیدوارم امکانات برای اجرایی شدنشان فراهم شود.

در مورد پرشین اپیلوگ هم بله در صدد اجراهای جدیدی در کشورهای مختلف هستیم. اما آنچه مسلم است چون فرم و ابعاد اینگونه اجراها بزرگ است و نیاز به عوامل و امکانات زیادی برای

برنامه ریزی و درنهایت اجرا دارد کار کمی سخت و آهسته پیش میرود. قطعاً کمک دوستانی که در کشورهای مختلف زندگی میکنند میتوانند این روند را تسریع کند.

آرمان: ما به ندرت سازمان های مردم نهادی در میان ایرانیان خارج از کشور برای حمایت از هنر و به ویژه موسیقی که اجرای آن هزینه های فراوان دارد، تشکیل داده ایم. چند سازمان موسیقی هم که داریم با همه تلاش و از خودگذشتگی مدیران آنها از حمایت مردم برخوردار نمی شوند. می توان گفت که در قیاس با امکانات وسیع اعضای جوامع ایرانی اروپا و آمریکا، ایرانیان در ساماندهی به فعالیت های مردم نهاد و به ویژه در حمایت از رشد و اعتلای هنر ایرانی بسیار کم کاری کرده اند. شما وضعیت کنونی ساماندهی مردم نهاد به فعالیت های هنری را چگونه ارزیابی می کنید؟ چه تجربه هایی در این زمینه داشته اید و چه پیشنهادهایی دارید؟

کاملاً با ارزیابی شما موافقم. متأسفانه در بخش تهیه کنندگی برنامه های فرهنگی هنری بجز چند مورد استثناء که مورد تایید هم مردم و هم مولدان معتبر فرهنگ و هنر هستند باقی از سوء مدیریت جدی، سودجویی و گاهاً بی اخلاقی های غیرقابل چشم پوشی رنج میبرند.

این معضل را میتوان در دو قسمت ارزیابی کرد. عدم حضور و همیاری مردم و نقش سوداگران فرهنگ.

در مورد کمرنگی حضور و همکاری مردم بنظر من فاکتورهای آگاهی و اعتماد نقش مهمی ایفا میکنند. مردم باید از کانال های درست نسبت به اهمیت کمک به سکتور های فرهنگی آگاه شوند. دراین راستا باید گفت مقداری آموزش هم نیاز است تا سطح آگاهی مردم برای تشخیص کیفیات هم ارتقاء پیدا کند. فاکتور اعتماد اما همان جایی است که هم مردم هم هنرمندان مشترکاً از آن آسیب دیده اند و این منشاء بی اعتمادی جایی نیست بجز سوداگران فرهنگ و هنر که عموماً متشکل از افرادیست سودجو و بعضاً بی اخلاق که بدون دانش و آگاهی وارد بازار تهیه کنندگی/برنامه گذاری میشوند و دغدغه و اولویت هایشان بر پایه سودهای مادی و معنوی شخصی است.

شخصاً به موارد متعددی از این دست برخورد کردم. از انجمن و برنامه گذاری که بودجه های دولتی را صرف خویشاوندان و آشنایان کردند و دوستان قدیمیشان را در پوشش اساتید بارز موسیقی به اروپا دعوت کردند که دیدارهای شخصیشان تازه شود، تا برنامه گذار و خواننده ای که با دیدن بحران در فروش بلیت تصمیم میگیرند کنسرتی را خیریه برای سیلزندگان اعلام کنند تا ازین طریق بلیت های بیشتری بفروش برسانند.

پیشنهاد من در درجه اول آموزش است. ما تا صورت مسئله را درست متوجه نشویم نمیتوانیم پاسخ درخوری هم بیاییم. بنظر من ما ایرانیان در ابتدا باید کمی از تکبر فرهنگیمان بکاهیم تا بتوانیم با واقع بینی متوجه یک سلسله مشکلات دومینو وار شویم. دانش ما از فرهنگ و هنر کم است، به طبع این کم دانی موجب تشخیص ضعیف میشود و از تشخیص ضعیف، سلیقه ضعیف حاصل میشود و این دقیقاً همان نقطه ایست که سوداگران یاد شده از آن سود میبرند. یعنی هرچه میخواهند انجام میدهند و سلیقه عمومی را شکل و فرم میدهند و صدای اعتراض جدی ای هم بگوش نمیرسد. شاید دیده یا شنیده باشید درباره کنسرت اخیر یک خواننده ایرانی در گرجستان که پر بوده از کلماتی زشت و نامتعارف که از سوی خواننده به مردم اطلاق میشده و در پاسخ هم هیجان و استقبال از مردم می گرفته! ملاحظه بفرمایید این همان نقطه اوج انحطاط و ابتدال است. اگر این فرد و این برنامه در قله ایستاده باشد بسیاری دیگر (قطعاً بجز استثنائاتی) در دامنه و کوهپایه قرار دارند. پس با تاکید بسیار عرض میکنم آموزش راه نجات است. انحطاط و ابتدال نتیجه نادانی ست.

پیشنهاد دوم من یافتن و به کارگیری اشخاصی است آگاه به دانش هنر و فرهنگ در نهادها و سازمان هایی که در امر تهیه برنامه های فرهنگی فعالیت دارند. و در آخر گمان میکنم ما نیاز حداکثری داریم به جذب هرچه بیشتر ایرانیان توانمند از لحاظ اقتصادی به همکاری و کمک در بخش فرهنگ و هنر.

آرمان: از شما بسیار سپاسگزاریم و موفقیت های بعدی شما را آرزومندیم.